

کتاب اسامی



تاختن آورد، به توصیه بزرگان کشور، هرمزد او را فراخواند و به جنگ ساوه فرستاد. او دوازده هزار مرد جنگی چهل ساله را برگزید و به مصاف آن سپاه بزرگ رفت. در جنگ بر ترکان چیره شد و شاه آنان را با یک چوبه تیر از پای درآورد.

مصطفی جیحونی*

یکی از مردان بزرگ روزگار ساسانی، بهرام پسر بهرام پسر گشنسپ است که از بزرگان ری بود و در زمان پادشاهی هرمزد پسر انوشروان، مرزبانی آذربایجان را بر عهده داشت. هنگامی که «ساوه» شاه ترکان، با چهارصد (سیصد) هزار سپاهی به ایران

* پژوهشگر شاهنامه

هرمزد که بد دل بود و از توان یافتن بهرام بیم داشت، برای او هدایایی نامناسب فرستاد که این امر به شورش سپاه سالار انجامید. بهرام به ری بازگشت و فرمان داد تا سگه به نام خسرو پرویز، پسر هرمزد زند و بدین ترتیب پدر را نسبت به پسر بدبین کرده این کار به گریختن پرویز به آذربادگان و کور شدن هرمزد به دست گسته و بندوی دو دانی خسرو انجامید. پرویز به پایتخت بازگشت و بر جای پدر نشست ولی بهرام به جنگ او رفت و شاه جوان از چنگ سالار توانا گریخت و به توصیه پدر به روم رفت. هرمزد با موافقت ضمنی پسرش به دست بندوی و گسته کشته شد. بهرام به طیسفون رفت و بر تخت شاهی ایران تکیه زد و حدود یک سال بر کشور فرمان راند.

از سوی دیگر قیصر روم، دختر خویش را به عقد خسرو پرویز درآورد و او را با سپاه یاری داد تا بر بهرام چیره شد. سردار شکست خورده به ترکستان گریخت و نزد خاقان بود تا با توطئه خسرو پرویز و یاری خاتون به دست مردی قلون نام کشته شد. داستان بهرام در شاهنامه، غرر السیر ثعالبی، اخبار الطوال دینوری و ترجمه تاریخ طبری به تفصیل آمده و بنا بر نوشته ابن ندیم، کتابی به نام بهرام چوبین نام (اصل: کتاب بهرام شوس) در شرح کارهای او پرداخته شده که جلیله بن سالم آن را به زبان عربی ترجمه کرده بوده است.^(۱)

لقب «چوبینه» ۱۹ بار و نام و لقب او به صورت «بهرام چوبین» ۲ بار و به صورت «بهرام چوبینه» ۹ بار در شاهنامه آمده است. نخستین بار در این کتاب ویژگی‌های جسمی و اخلاقی بهرام چنین وصف شده است:

به بالا دراز و به اندام خشک

به گرد سرش جعد مویی چومشک

قوی استخوان جلد و بینی بزرگ

سیه چرده و تندگوی و سترگ

جهان جوی چوبینه دارد لقب

هم از پهلوانانش باشد نسب

(هرمزد ۳۷۸ تا ۳۸۰)^(۲)

از بیت‌های بالا برمی‌آید که بهرام، بلند بالا و لاغر اندام و درشت استخوان (با ظاهری استخوانی و قوی) و سیاه چرده

بوده و موی سیاه مجعد و بینی بزرگ داشته و در گفتار نیز بی‌پروا و تند بوده است. سخن بلعمی نیز مؤید همین امر است: «... همه گفتند بهرام چوبین شاید [و او بهرام بن بهرام جشنس بود و نسب وی به گرگین میلاد می‌کشد] و اصل بهرام از ری بود، از ملک زادگان و [اسپهبدان ری] بود و اندران زمان هیچکس ازو مرد [انه تر و مبارز] تر نبود، و بگونه سیاه چرده بود و بالا دراز و خشک بود، از بهر آن چوبین گفتند.»^(۳)

تئودور نولدکه، منشاء لقب چوبین را نامعلوم دانسته است^(۴) و ویلاد میر مینورسکی آن را با ژوپین مرتبط دانسته است.^(۵)

«چوبین» و «چوبینه» نام مرغی پا بلند و نوک دراز از خانواده لک‌لک است که در عربی «کروان» خوانده می‌شود. مرحوم علامه دهخدا قول فیروز آبادی صاحب قاموس و دیگر لغت‌نویسان که «کروان» را به معنی «کبک» دانسته‌اند بی‌اعتبار خوانده است.^(۶)

مردان بزرگ دوست و دشمن فراوان دارند؛ دوستان لقب‌های شایسته برای آنان در نظر می‌گیرند و دشمنان با تحریف همان القاب، آنها را به لقب‌های ناشایست می‌گردانند. به ظاهر «چوبین» لقبی است که دشمنان بهرام بر او نهاده‌اند؛ یعنی «بهرام لک‌لک» یا «بهرام غاز کلنگ»؛ امروزه هم «غاز کلنگ» برای تحقیر باریک اندامان بلند بالا به کار برده می‌شود. دلیل آن که «چوبینه» لقبی تحقیرآمیز بوده اینست شاهنامه است: کنون نام چوبینه بهرام گشت

همان تخت سیمین ترا دام گشت^(۷)

کلمه «چوبین» به صورت معرب «شوبین» هم در متون کهن آمده است، در غررالسیر ثعالبی ۶ بار^(۸) و در فارسنامه ابن بلخی نیز ۷ بار به صورت «چوبین» و ۲ بار به صورت «شوبین» ضبط شده است. اما در نسخه‌بی از تاریخ بلعمی که سال تحریر آن ذکر نشده وصف «بهرام» به گونه زیر است:

«او را بهرام چوبین خواندند و گروهی گفتند که او را شوبین خواندند به چوبین. و اصل شوبین آن بود که او به خردگی به حرب شده بود. بر در ری مردی را ضربتی زده بود و از سر تا کوهه زین فرو آورده بود و مردمان به نظاره آن می‌شدند و هر زمان مر یکدیگر را همی گفتند: شوبین آن ضربت را، پس او را این لقب کردند و این درست‌تر است.»^(۹) نادرستی این

ریشه‌شناسی عامیانه در لغت‌نامه هم تذکر داده شده است. اخیراً آقای دکتر جلال خالقی مطلق مطلبی درباره لقب بهرام مطرح کرده است،^(۱۰) که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم: بنا به نوشته آقای خالقی^(۱۱) «سعید بن بطریق» (متوفی در سال ۳۲۸) در کتاب «نظم الجوهر» ده بار لقب بهرام را به صورت «سونیر» آورده است. آقای خالقی محتمل دانسته که «سونیر» تحریف «شیواتیر» یا «شیباتیر» باشد. در اوستا «آرش» ملقب به xsviwi.isav به معنای «تیزتیر» است که صورت پهلوی آن sebag - tir می‌باشد. این لقب در مجمل‌التواریخ و القصص به شکل «شواتیر» آمده است.^(۱۲)

ضد ترکان بود و دیگری همین تیر بهرام بود.^(۱۴)

«آرش شیواتیر» یا «آرش شیباتیر» به آسانی می‌توانسته به صورت «ارششیاطیر» تحریف شود ولی تبدیل آن به «ارششیاطین» ممکن است از روی عمد و دشمنی نیز بوده باشد، یعنی که «آرش شیاطین» شده باشد. اما تصحیف آن به «سونیر» بسیار دور می‌نماید. اگر «سعید بن بطریق» کتابی به نام «نظم الجوهر» داشته باشد و تاریخ تحریر آن متاخر نباشد «سونیر» می‌تواند تحریف «سوتیر» باشد. «سو» همان جزئی است که در نام «سوداوه» هم هست و دو معنا برای آن محتمل است، یکی «روشنی‌بخش» و دیگری «خوب»، زیرا «سو» گونه‌ی بیان برای «هو» به معنای «خوب» است؛ یعنی بهرام صاحب تیر روشنی‌بخش یا صاحب تیر خوب خوانده شده است.

اگر این استنباط درست باشد باید گفت که «سوتیر» لقبی است که دوستان به بهرام داده‌اند و همان گونه که گفته شد، «چوبین» و «چوبینه» لقبی است که دشمنان بر او نهاده‌اند. این برداشت خود از ضبط «سونیر» را مدیون دقت آقای دکتر خالقی می‌دانم.

□□□

پی‌نوشت‌ها

- ۱- الفهرست؛ متن عربی به کوشش محمدرضا تجدد، ۱۳۹۳ قمری، ص ۳۶۴، ترجمه محمدرضا تجدد، ۱۳۴۶ شمسی، ص ۵۴۱
- ۲- شاهنامه فردوسی؛ تصحیح مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه پژوهی، ۱۳۷۹
- ۳- تاریخ بلغمی، ترجمه تاریخ طبری، به تصحیح محمد تقی ملک الشعراء بهار، ج ۲، ص ۱۰۷۷
- ۴- نولدکه نئودور؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها، ترجمه دکتر عباس زریاب، سن ۴۱۸، زیر یادداشت ۱۴۳
- ۵- مینورسکی؛ زورنال آسیاتیک، ۱۹۳۹، ص ۱۰۸، نقل از مقاله آقای خالقی
- ۶- لغت نامه زیرکروان
- ۷- شاهنامه، همان
- ۸- غررالسیر، چاپ زوتنبرگ، صص ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۹۱ و ۷۳۱
- ۹- نقل از لغت نامه
- ۱۰- یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۶۱ و ۱۶۲
- ۱۱- نقل از

Eutychii Patriarchae Alexandrini Annales, ed. L. Chekho, I, Beirut 1950 PP. 213 - 14

۱۲- نقل از مقاله آقای دکتر خالقی

۱۳- تاریخ الطبری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۱، ص ۵۸۶

۱۴- تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۷۲۶

**مردان بزرگ
دوست
و دشمن فراوان دارند؛
دوستان
لقب‌های شایسته برای
آنان
در نظر می‌گیرند
و دشمنان
با تحریف همان القاب،
آنها را به لقب‌های
ناشایسته می‌گردانند.
به ظاهر «چوبین»
لقبی است
که دشمنان بهرام
بر او نهاده‌اند**

در تاریخ طبری مطلبی آمده که در اینجا نقل می‌شود: «... بهرام بن بهرام جشنس و يعرف بجوبین... ان الرمی فی ملک العجم کان لثلاثة نفر منها رمیة ارششیاطین بین منوشهر و فراسیاب و منها رمیة سوخرا فی التترک و منها رمیة بهرام هذه...»^(۱۳)

که مطلب اخیراً مرحوم پاینده این‌گونه به ترجمه در آورده است: «گویند در ملک عجم سه تیر نامی بود یکی تیر ارششیاطیر میان منوچهر و فراسیاب بود و دیگری تیر سوخرا بر